

راهنمای بلکول برای اخلاق کانت

ابوالفضل مسلمی



The Blackwell Guide to Kant's Ethics. (2009). Thomas Hill (ed). Blackwell.

این کتاب دارای پنج بخش و دوازده فصل است.

بخش اول چهار فصل دارد و به موضوعات اصلی اخلاق کانت می‌پردازد.

رابرت جانسون در فصل نخست، توجه خود را به اراده خیر و ارزش اخلاقی عمل بر طبق وظیفه معطوف می‌کند. می‌توان اظهار نظرهای اولیه کانت را مبنی بر اینکه تنها اراده خیر، خوب است و تنها عمل نمودن بر طبق وظیفه دارای ارزش اخلاقی می‌باشد، برجسته ترین و در عین حال مناقشه برانگیزترین جنبه اخلاق کانت دانست. رابرت جانسون در مقاله خود که به بررسی بنیاد متافیزیک اخلاق I می‌پردازد، تفسیری از این گزاره‌ها را ارائه می‌دهد و روشن می‌سازد که چگونه این گزاره‌ها با یکدیگر سازگارند. به نظر نویسنده هدف کانت تعیین معیارهای فراگیر و جامع برای شایستگی یا عدم شایستگی اخلاقی نیست، بلکه آشکار نمودن اصل والای اخلاق است که در تعهدات اخلاقی متعارف به طور ضمنی وجود دارد. غالباً تفسیرهایی که از ادعای کانت درباره اراده خیر و ارزش اخلاقی صورت می‌گیرند، قادر نیستند تا این گزاره‌ها را به عنوان گام‌هایی تدریجی در برهان کلی کانت در بنیاد متافیزیک اخلاق I ترسیم نمایند. جانسون تفسیر جدیدی ارائه می‌دهد که به نظر می‌آید بر این مشکل فایده آموخته است و نشان می‌دهد که ادعاهای کانت بسیار موجه تر از چیزی است که عموماً تصور می‌شود.

در فصل دوم ریچارد گالوین به طور انتقادی به تفسیر این دو صورت‌بندی از قانون کلی می‌پردازد: "تنها بر مبنای اصلی عمل کن که بر اساس آن بتوانی همزمان بخواهی که قانون کلی باشد" و "بر مبنای این اصل عمل کن که عمل تو بر طبق اراده تو یک قانون کلی طبیعت گردد". به نظر نویسنده، اعتراض‌ها باعث پدید آمدن تفسیرهای جدیدی شد که به نوبه خود نقدها و دفاع‌های دیگری را به دنبال داشت. در هنگام تفسیر، چندین پرسش مطرح می‌شود: اصول موضوعه چیستند و این اصول تا چه اندازه باید کلی باشند؟ تفاوت میان خواست اینکه یک اصل موضوعه قانون کلی و جهانی باشد و خواست اینکه یک قانون کلی طبیعت باشد چیست؟ چگونه باید تمایز کانت میان تناقضات را در فهم یک اصل موضوعه به عنوان یک قانون کلی و خواست آن به عنوان یک قانون کلی دریابیم؟ آیا تضادها و تناقضاتی که وجود دارد منطقی است یا عملی؟ آیا آنها می‌توانند یک اصل راهنمای جامع و مستقل را برای تمامی موارد فراهم نمایند؟ هگل اعتراض‌هایی را مطرح می‌کند که بسیاری از موضوعات بحث‌های بعدی درباره صورت‌بندی‌های قانون کلی را تشکیل می‌دهد. هگل اظهار می‌کند که این صورت‌بندی‌ها اعمال خوب را با شدت و حدت بیان می‌کنند، اما ناتوان از این هستند که اعمال بد را نکوهش نمایند. گالوین به دقت و با بررسی موشکافانه تلاش می‌کند تا بسیاری از پاسخ‌های کانت را به این مسائل مورد بازبینی قرار دهد. به نظر وی پیچیدگی و دشواری مسائل غالباً ناشی از این واقعیت است که اصول موضوعه‌ها می‌توانند به شیوه‌های گوناگون توصیف شوند و اینکه صورت‌بندی‌ها ظاهراً منتهی به "تضاد در وظیفه" می‌شود. صورت‌بندی‌ها هنگامی موجه تر خواهند بود که تنها به عنوان آزمونی و سنگ محکی برای آنچه به لحاظ عقلانی نادرست است فهمیده شود.

ریچارد دین در فصل سوم تفسیرهای مختلفی که از "humanity" صورت گرفته است مورد توجه قرار می‌دهد. از آن جایی که کانت این واژه را معادل با "rational nature" می‌گیرد، دین نتیجه می‌گیرد که اصل کانت نمی‌تواند شامل انسان‌هایی شود که دچار بیمار مغزی شده اند و صرفاً دارای زندگی نباتی می‌باشند. با وجود این، همین اصل شامل موجودات ذی شعور غیر از بشر نیز می‌شود (البته اگر چنین موجوداتی وجود داشته باشند). بحث محوری در اینجا این است که چگونه rational nature را تفسیر نماییم. به نظر دین نمی‌توان عقلانیت را در اینجا به معنای عقلانیت اقتصادی یا توانایی صرف برای تحقق اهداف یا حتی قابلیت اخلاقی تلقی کرد. به عبارت بهتر این سرشت عقلانی همان "تمامیت سرشت عقلانی" یک وجود است، اما تنها مشروط بر اینکه وجود به پذیرش نیروی ضرورت‌های اخلاقی متعهد باشد. می‌توان مهمترین ویژگی این فصل را تبیین صورت‌بندی کانت از ارزش و تحلیل برهان‌های کانت در مورد همین مسئله از



سوی ریچارد دین دانست. وی در بخش نهایی مقاله خود برخی از پیامدهای عملی تفسیر خود از Humanity را بیان می‌کند و به انتقادهای پاسخ می‌دهد.

سارا هولتمن در فصل چهارم به این اظهار نظر کانت توجه می‌کند که برای معنادار بودن اخلاق ما باید فرض نماییم که استقلال (آزادی در معنای محصل خود) یکی از ویژگی‌های اراده تمام موجودات عقلانی است. هولتمن تفسیر خود را درباره ایده استقلال، رابطه صورتبندی استقلال با صورتبندی‌های قبلی، مؤلفه‌ها و ساختار قلمرو اهداف و تمایز کانت میان دو نوع ارزش، یعنی شرافت و اعتبار ارائه می‌دهد. وی سپس به تردیدهایی می‌پردازد که در رابطه با این ایده‌ها مطرح می‌شود. برای مثال چگونه می‌توانیم این ادعا را دریابیم که قوانین اخلاقی تنها به خاطر اینکه با آنها موافق هستیم ما را ملزم و مقید می‌کنند؟ آیا می‌توان این ایده کانت را که عقل عملی تصمیمات اخلاقی ما را هدایت می‌کند معنادار دانست؟ هولتمن اظهار می‌کند که اگر ما سعی نماییم تا صورتبندی استقلال را از طریق ایده قانون عقلانی در قلمرو اهداف درک نماییم این ادعاها کمتر معمبیرانگیز خواهند بود. هولتمن در بخش نهایی مقاله خود برخی از استلزامات نظریه استقلال کانت را مطرح می‌نماید. برای مثال این نظریه به ما صورتبندی‌ای از اخلاق به دست می‌دهد که آشکار می‌سازد که چرا برده داری حتی فارغ از نتایج جسمانی و روان شناختی آن برای برده‌ها نادرست است. وی همچنین پیامدهای دیگر را در رابطه با شهروندی ملی و جهانی مطرح می‌کند مانند حقوق جهان شمول.

بخش دوم شامل دو فصل است و به دفاع کانت از ادعاهای اصلی اش درباره صورتبندی قانون کلی اختصاص می‌یابد، یعنی اینکه این صورتبندی، تنها اصل اخلاقی والای ممکن است و اینکه ما به لحاظ عقلانی ناگزیر به تبعیت از آن هستیم.

ساموئل کرسستاین در فصل پنجم به دفاع کانت از اولین ادعا می‌پردازد. این فصل به طور خاص به طور انتقادی این برهان کانت را نوسازی می‌نماید و مورد بحث قرار می‌دهد که: اگر یک اصل والا از اخلاق وجود داشته باشد، صورتبندی از قانون کلی تنها و تنها اصلی است که محتوای آن را بیان می‌کند. عموماً تصور می‌شود که این برهان یا اصل باید نشان دهد که صورتبندی از قانون کلی، معیارهای کانت را برای والا بودن اصل اخلاقی برآورده می‌سازد. همچنین فرض بر این است که این معیارها باید در تفکر اخلاقی عام دارای انسجام باشند. کرسستاین استدلال می‌کند که در سه گزاره اصلی‌ای که در بنیاد متافیزیک اخلاق وجود دارد، سه معیار به طور ضمنی مطرح شده است. این معیارها عبارتند از اینکه اصل اخلاقی والا باید "عملی"، مطلقاً ضروری و برای تمام سوژه‌های عقلانی الزام آور باشد. با وجود این، چنین برهانی نیازمند معیاری دیگری است که کرسستاین آن را به عنوان یک شرط تعیین می‌کند، یعنی یک اصل اخلاقی والا به عنوان معیاری عالی برای ارزیابی اخلاقی رفتار و عمل به کار می‌آید. کرسستاین با بررسی انتقادی اصل کانت درمی‌یابد که این اصل چیزی را اثبات می‌کند که کمتر از چیزی است که کانت انتظار دارد، اما از آنچه منتقدان قبول می‌نمایند بیشتر می‌باشد.

استفن داروال در فصل ششم این گفته کانت را که: ۱. قانون اخلاقی در ایده‌های اخلاقی متعارف به طور ضمنی وجود دارد و ۲. قانون اخلاقی یک اصل ضروری برای عقل عملی می‌باشد، مورد توجه قرار می‌دهد. اما تمرکز اصلی خود را به برهان کانت در مورد نظریه دوم در بنیاد متافیزیک اخلاق III معطوف می‌نماید و آن را به طور انتقادی تحلیل می‌کند و سپس نتیجه می‌گیرد که: اگرچه این نظریه بسیار خردمندانه است، اما در نهایت ناموفق می‌باشد. برخی از فیلسوفان معاصر تفسیرهای جدیدی را از همین برهان که در بنیاد متافیزیک اخلاق III وجود دارد ارائه کرده‌اند و این نظریه اساسی را تأیید می‌نمایند که عقلانیت قانون اخلاقی، شرط ضروری برای امکان عمل بر حسب دلایل است. داروال استدلال می‌کند که این تفسیرها با شکست مواجه شده‌اند و به تبیین مسئله و راه حل آن می‌پردازد. به نظر وی مسئله این است که صرفاً عمل نمودن بر

حسب دلایل، فرد را به قانون اخلاقی متعهد نمی‌سازد. من می‌توانم از یک دیدگاه اول شخص درباره آنچه باید انجام بدهم، تأمل نمایم بدون اینکه فرض نمایم که سرشت عقلانی، هدفی فی نفسه است. به نظر داروال منشأ و علت این مسئله این است که تعهد و الزام اخلاقی دارای یک جنبه اساساً بین فردی یا جنبه دوم شخص است که ضرورتاً در هر تأملی فرض نمی‌شود. وی این راه حل را پیشنهاد می‌کند که این دیدگاه دوم شخص را از این جهت که ما را به قانون اخلاقی متعهد می‌سازد، مدنظر قرار دهیم. گرچه پذیرش چنین دیدگاهی و تصدیق دلایل دوم شخص ویژگی ضروری هر تأملی نیست، اما وی معتقد است که این امر جنبه اساسی درگیری و تعامل کامل با دیگران در استدلال عملی است. بخش سوم دارای سه فصل است و بر موضوعاتی تمرکز دارد که در کتاب متافیزیک اخلاق مطرح شده‌اند، یعنی





قانون، مالکیت و اقتدار سیاسی (آرتور ریپ اشتاین فصل ۷)، تنبیه و مجازات (نلسون پاتر فصل ۸) و عدالت بین المللی (توماس پاگ فصل ۹).

آرتور ریپ اشتاین در فصل هفتم تفسیری از نظریه "حق" کانت ارائه می‌دهد که دقیقاً از نظریه وی در مورد وظایف اخلاقی متمایز است. اولین نظریه به روابط مالکیت خصوصی و قانون عمومی مربوط است در حالی که دومین نظریه به اصول موضوعه ای مربوط است که ما به عنوان افراد باید آنها را بپذیریم و آگاهانه از آنها تبعیت نماییم. نظریه حق به آزادی "بیرونی" به عنوان یک نوع استقلال می‌نگرد که متفاوت از استقلال به عنوان توانایی "درونی" برای حکومت بر خود بواسطه اصول اخلاقی است. ریپ اشتاین اصل حق را به عنوان امری مستقل تبیین می‌کند به طوری که در یک شرایط کاملاً قانونی هیچ فردی تابع اراده دیگری نخواهد بود. اعمال زور از جانب دولت و افراد دیگر می‌تواند موجه باشد و بدین ترتیب ما برای انجام هر آنچه که می‌خواهیم آزاد نیستیم. اما در یک شرایط قانونی که به واسطه قدرت دولت مشروع تقویت و تحکیم می‌گردد، هر کسی از اراده اختیاری دیگران آزاد خواهد بود. ریپ اشتاین در این فصل تلاش می‌کند تا تبیین نماید که چگونه این امر ممکن است و این امر برای قانون و اقتدار سیاسی دربردارنده چه معنایی خواهد بود.

نلسون پاتر در فصل هشتم به این پرسش‌ها توجه می‌کند: چرا ما باید قانون جزایی داشته باشیم؟ چه چیزی به دولت این قدرت و اجازه را می‌دهد که مجازات نماید؟ کدام اصول باید تعیین کننده نوع، مقدار و حدود مجازات باشند؟ وی در ادامه نگاهی اجمالی به بحث ریشه دار میان دیدگاه‌های جزایی و غایت شناختی درباره مجازات می‌اندازد و آن گاه اظهار می‌دارد که کانت به رغم اینکه به عنوان فردی تلقی می‌شود که طرفدار قوانین جزایی است، عناصری از هر دو دیدگاه را با هم ترکیب می‌کند. اما به نظر پاتر نظریه کانت درباره مجازات با نظریه اخلاقی وی ناسازگار نیست.

به نظر توماس پاگ در فصل نهم، کانت عمیقاً توجه خود را به عدالتی معطوف نموده است که فراتر از مرزهای دولت می‌رود؛ زیرا مباحثی را درباره حقوق جهان-شمول و روابط میان دولت‌ها به ویژه در ارتباط با جنگ و صلح مطرح می‌کند. آیا ما باید به دنبال نظمی بین المللی باشیم که براساس وضعیتی حقوقی مدل بندی شده است که دارای استلزامات جدی برای وضوح قوانین، تفسیرهای معتبر و حاکمیت مطلق دارد؟ توماس پاگ رویکرد کانت به این مسائل را با توجه دقیق به متون مربوطه بررسی می‌کند و نگاهی انتقادی را به پیامدهای کنونی آن اتخاذ می‌کند.

بخش چهارم شامل دو فصل است و به موضوعات عشق، احترام و وظایف فرد در قبال خود و دیگران می‌پردازد. مارسیا بارون و ملیسا سیمور در فصل دهم به مجموعه ای از وظایف اخلاقی نظیر نیکوکاری، سیاس گزاری، احساس همدردی و همدلی می‌پردازند. این فصل نشان می‌دهد که چگونه وظایف اخلاقی از وظایف حقوقی جدا هستند و چرا اهداف الزام آور گویای کمال فرد و سعادت دیگران می‌باشند. آنها نشان می‌دهند که چگونه کانت حداقل به دو شیوه مخالفت خود را با پدرسالاری نشان می‌دهد، یعنی اظهار می‌کند که وظیفه ما در قبال افراد بالغ این نیست که آنها را فضیلت مند سازیم و نباید صورتبندی خودمان از سعادت را به آنها تحمیل نماییم. نویسندگان این فصل به این نکته اشاره می‌نمایند که کانت بسیار پیش از آنکه معمولاً تصور می‌شود به رویکرد، روش و رفتار ما در کمک کردن به دیگران حساس است.

آن وو در فصل یازدهم به بررسی تبیین کانت درباره وظایف فرد در قبال خویش و دیگران می‌پردازد. این فصل شامل سه مقوله از چهار مقوله اصلی وظایف اخلاقی است که اخلاق در متافیزیک اخلاق مورد بحث قرار می‌دهد، یعنی وظایف فرد در قبال خویش، کمال، و وظایف فرد در قبال دیگران، احترام و عشق. وو در بحث کانت را درباره وظایف خاص در درون نظریه اخلاقی کانت قرار می‌دهد از این طریق که چگونه کانت انواع متفاوت وظیفه را متمایز می‌نماید و سپس چگونه این وظایف در امر مطلق بنیان می‌یابند. وو در بحث خود را در کتاب تفکر اخلاقی کانت (۱۹۹۹) دنبال می‌کند و استدلال می‌نماید که شرط صوری ای که در صورتبندی کانت از قانون کلی بیان شده است، برای بنیان نهادن احکام مربوط به وظایف خاص و وضع آنها ناکافی است. به نظر کانت به ویژه در متافیزیک اخلاق، ایده انسانیت به عنوان یک هدف فی نفسه، ارزش ذاتی ای را فراهم می‌کند که همراه با صورتبندی بنیادی از استقلال، مبنای نهایی وظایف ما در قبال خودمان و دیگران است. برای احترام نهادن به انسانیت باید اهداف الزام آور، یعنی کمال خودمان و سعادت دیگران را بپذیریم. اعمال ما تا آن جایی که انسانیت احترام می‌گذارند که پاسخی مناسب به ارزش عینی و بی قید و شرط انسانیت باشند و پاسخ مناسب اساساً مبتنی بر چیزی است که اعمال ما بیان می‌کنند و نه بر نتایجی که ایجاد می‌نمایند.

بخش پنجم دارای یک فصل است. آرنولف تسوایگ در این فصل، ارزش ماندگار اخلاق کانت را مورد تأمل قرا می‌دهد. وی تأکید می‌کند که آثار کانت متنوع، پیچیده و برای تفسیر نمودن دشوار می‌باشند. با توجه به تنوع بیش از حد تفسیرها حتی به نظر می‌رسد که کانت‌های بسیاری وجود دارد. تسوایگ با اذعان به اینکه هنوز بسیار زود است که بگوییم کدام جنبه از کار کانت همچنان تأثیر گذار خواهد بود، نظرات شخصی خود را درباره اینکه کدام جنبه از کار کانت کماکان ارزشمند است و تأثیر گذار خواهد بود، ارائه می‌دهد.

هدف کانت
تعیین معیارهای
فراگیر و جامع
برای شایستگی یا عدم
شایستگی اخلاقی نیست،
بلکه آشکار نمودن
اصل والای اخلاق است
که در تعهدات اخلاقی
متعارف به طور ضمنی
وجود دارد...